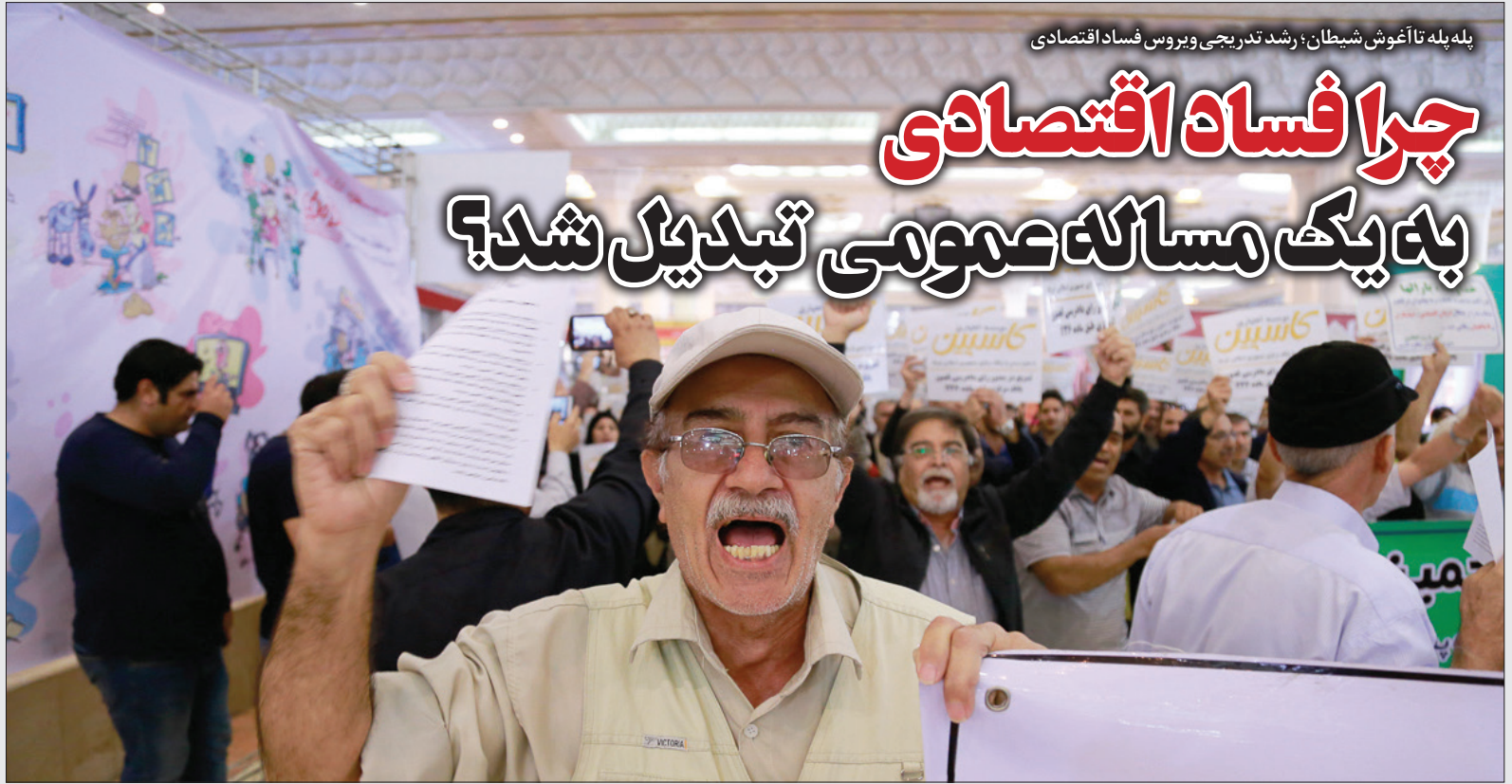


پله پله تا آغوش شیطان؛ رشد تدریجی ویروس فساد اقتصادی

چرا فساد اقتصادی به یک مسأله عمومی تبدیل شد؟



باوری در میان برخی مدیران کشور شکل گرفت که فساد در برخی موارد بد نیست؛ بلکه در مواردی لازم و اقتضای توسعه کشور است.

در این دستگاه محاسباتی، مثل فساد در جامعه، مثل اصطکاک در فیزیک است که در محاسبات می توان از آن صرف نظر کرد. در باوری خطرناک تر، فساد به مثابه روغن کاری دستگاه تولید بوروکراتیک کشور، موجب تسهیل روابط اقتصادی، شکل گیری طبقه پیشرو توسعه اقتصادی و به تبع حرکت بیشتر چرخه توسعه کشور تلقی می شود. اولین بذر فساد در سیستم اقتصادی یک کشور، از تئوریزه کردن فساد در مقام نظر آغاز می شود. آنچه در ادامه از راه می رسد، پیامد این توجیه نظری است. البته نیک مشخص است، ریشه این توجیه نظری، در تغییر حال و احوال و پیگیری برخی شهوت های نفسانی ریشه دارد. شهوت دنیادوستی، تجمل گرایی و حب ریاست، آخرین امتحان های الهی از انقلابیون اصلاح گر دینی در طول تاریخ بوده است.

«فساد خوب- فساد بد» نداریم

فساد اقتصادی قابلیت تقسیم به خرد و کلان دارد؛ ولی به خوب و بد تقسیم نمی شود. در سال های اخیر، افکار عمومی به دلایل گوناگون از جمله افزایش فساد پرونده های کلان اقتصادی (از پرونده سه هزار میلیارد تومانی سال ۱۳۹۰ تا پرونده فروش نفت بایک زنجانی، پرونده بانک سرمایه، صندوق فرهنگیان و...) و خط تولید سلاطین مختلف طلا، ارز و کالاهای اساسی کانون توجه خود را به فساد های بزرگ اقتصادی متمرکز کرده است. فساد هایی که عمدتاً حاصل پیوند نامیمون قدرت و ثروت و یارگیری برخی زیاده خواهان اقتصادی با بدنه نظام تصمیم گیری و سیاستی کشور در سطوح مختلف مدیریتی بوده است.

اما خطر این فساد های کلان اقتصادی، فراتر از ارقام کلان این پرونده های چند هزار میلیارد تومانی است. این پرونده ها، خط توجیه فساد های خرد و به اصطلاح انواع «دله دزدی ها» است. مدل توسعه فساد از بالا به پایین است؛ زمانی که بدنه کارکنان اداری کشور، فساد را در سطوح مدیریتی کلان جامعه در رسانه ها و افکار عمومی می بیند و می شنود، این واقعیت فراتر از هر دستگاه هنجارساز رسمی، فساد را تبدیل به یک هنجار عادی در میان عموم افراد جامعه می کند و این معلول فساد های کلان و بزرگ اقتصادی است. بزرگی این پرونده ها به اعداد چند ۱۰ هزار میلیارد تومانی آن نیست؛ به چند ۱۰ هزار نفری است که متأثر از این الگوی کامل عینی هنجارساز، به شیوه های مختلف فساد اداری و اقتصادی در قالب انواع دله دزدی ها، رشوه های خرد، جعل و انواع کلاهبرداری گرایش پیدا می کنند. اگر مردم احساس کنند در جامعه ای با فساد های کلان زیست می کنند و کاری از دست شان برای مقابله با آن بر نمی آید، ترجیح می دهند به این جریان ملحق شوند و هم رنگ جماعت شوند تا از چیزی عقب نمانند.

با این حال باید توجه داشت، دستگاه مبارزه با فساد در کنار تاکید بر فساد های کلان، نباید از دله دله ها غفلت کند. فساد های خرد، نقطه تلاقی

فساد اقتصادی و به تبع افزایش فقر، تبعیض و نابرابری در جامعه ایران شد. مشهور است که فقر قابل تحمل است اما فساد و تبعیض نه. انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷ با شعار استقلال ملی و مبارزه با فقر، فساد و تبعیض به پیروزی رسید. نسل اول انقلابیون ساده زیست، مردمی و پاک دست این باور را در میان مردم ایجاد کرد که همگی خواست واحد و مطالبه یکسانی دارند. انقلاب می خواست با نفی استبداد، با فساد سیاسی درگیر شود، توزیع منابع عمومی کشور را به صورت مردمی، در اختیار آحاد مردم قرار دهد و با هر گونه زیاده خواهی از سوی یک طبقه خاص مقابله کند. فساد، به هر شکل و طریقی وصله ناجور انقلاب اسلامی تلقی می شد. فضای جنگ و دوران پرخطر ایثار و شهادت نیز موجب تقویت این باور و فضا شد. اما به تدریج قصه رنگ و بوی متفاوتی گرفت. دوران سازندگی و توسعه کشور بعد از تنش های داخلی و جنگ هشت ساله آغاز شد و ثمرات آن، عده ای از انقلابیون نسل اول، فرزندان و برخی از طبقه متوسط شهری جدید شکل گرفته را وسوسه کرد. داستان انقلاب این بار با چالش فساد اقتصادی، اشرفیت گرایی، تجمل زدگی و بی تقوایی نسبت به «بیت المال مسلمین» در میان برخی مدیران کشور روبه رو شد. رهبر انقلاب اسلامی، سال ۱۳۷۴ وارد میدان عملی مبارزه با فساد اقتصادی شدند و کوشش کردند این شهوت را در میان طبقه مدیران جدید تا حدی کنترل کنند. ۱ در همان سال، اولین پرونده مشهور فساد اقتصادی موسوم به اختلاس «۱۲۳ میلیارد تومانی» افکار عمومی را درگیر خود کرد. ۲ پیوند منقطع قدرت و ثروت با شبکه سازی از برخی چهره های مشهور و مقبول اجتماعی، مدل فساد اقتصادی را برای دهه های آینده تئوریزه کرد. فساد که رقم پرونده آن به اعداد امروز حدود ۵ هزار میلیارد تومان می شود و زنگ هشدار جدی به نظام سیاسی کشور بود؛ گرچه کمتر جدی گرفته شد.

اما چرا این وصله ناجور، به ماندن ویروس سرطانی، رشد تدریجی پیدا کرد و به تدریج تبدیل به مطالبه عمومی در افکار عمومی شد؟ چرا فساد در حیطه اقتصادی، تصویر کشور را در دهه های گذشته لکه دار کرده است؟ پنج پاسخ اجمالی به این پرسش، هدف از ادامه این نوشتار است.

زنده باد فساد!

فساد در ابعاد اداری، اقتصادی و سیاسی، پدیده ای ضد توسعه و مخرب است. مهم تر از اثر مستقیم آن، آثار غیرمستقیم آن است. تقویت حس تبعیض و این باور که «امکان ثروتمند شدن و پیشرفت از مسیرهای قانونی و عادی مقدور نیست»، از آثار غیرمستقیم ضد توسعه ای گسترش فساد است. اگر طبقه یا گروه اجتماعی احساس کند برای پیشرفت باید به اختلاس، رشوه و جعل و کلاهبرداری متوسل شود، به تدریج انگیزه کار مولد و خالق ارزش افزوده اجتماعی کاهش و مسیر تحرک درآمدی به جای کار پرچم، خلاقیت و نوآوری تبدیل به پیگیری کارهای غیرمولد و غیرقانونی می شود؛ اما این همه قصه نیست. روزگاری در جریان پیاده سازی الگوی توسعه وارداتی،

حسین سرآبادانی تفرشی

پژوهشگر هسته عدالت پژوهی مرکز رشد
دانشجوی دکتری مدیریت دولتی دانشگاه امام صادق (ع)

وصله ناجور انقلاب

مبارزه با فساد در همه ابعاد اقتصادی، سیاسی و اخلاقی، کانون مطالبات اجتماعی یکی از مهم ترین انقلاب های سده های اخیر تاریخ معاصر جهان بود. قصه پرغصه فساد در دوران قاجار و پهلوی همزمان با پیشرفت های مادی و تمدنی غرب، جامعه ایران را به واکنش وادار کرد. نهضت عدالتخواهانه مشروطیت، کانون فساد را استبداد تلقی کرد و همه نیروهای اجتماعی جهت مبارزه با فساد را حول محدود کردن قدرت سیاسی در رأس نظام سیاسی کشور متمرکز کرد. این نهضت عدالتخواهانه، به تدریج توسط مشروطه انگلیسی مصادره و زمینه مجدد استبداد پهلوی را فراهم آورد. «نهضت ملی شدن نفت» کانون رانت خواری و وابستگی کشور به بیرون را تسلط استعمار انگلیسی بر «نفت» دانست که منجر به شکل گیری طبقه اقتصادی سیاسی مسلط شده است. نفت همیشه با فساد در اقتصاد سیاسی ایران پیوند داشته است، اما جریان ملی شدن نفت نیز سرانجام با کودتای آمریکایی نافرجام ماند تا جامعه ایران شکست دیگری را در تحقق کامل توسعه عادلانه تجربه کند.

امام خمینی (ره)، در حالی که مقام روحانیت عالی و اصلاح گر اجتماعی را در خود جمع کرده بود، به درستی این بار از اوایل دهه ۴۰ شمسی ریشه استبداد داخلی و فساد اقتصادی داخلی را استعمار خارجی دانست و این نوبت، هم از نفی سلطنت گفت و هم از مبارزه با استعمار بیرونی. از سوی دیگر، اقتصاد ایران از دو حیث داخلی و خارجی، پتانسیل بسط و گسترش فساد را در خود نهاده کرد:

اول اصلاحات داخلی در عصر پهلوی که در دوران «رضاخان» با تاسیس نظام اداری بوروکراتیک وارداتی آغاز و نهاد های سنتی به صورت حیرت انگیزی تخریب شد و بعد در دوران فرزندش، از دهه ۴۰ شمسی با «سیاست اصلاحات ارضی»، افزایش شهرنشینی، استراتژی توسعه صنعتی و تغییر ساختار بودجه عمومی کشور وارد دوران تازه ای شد. همزمان در فضای بین المللی، تغییرات در حوزه روابط بین الملل و حوزه بازار جهانی نفت که به جهت جنگ اعراب با رژیم صهیونیستی، موجب افزایش شگفت آور قیمت جهانی نفت شد، موجب شد در اوایل دهه ۵۰ شمسی فروش نفت ایران چند برابر شود و دلار های نفتی، شاه را در اجرای سریع تر نسخه توسعه وارداتی تحریک کرد. بودجه عمومی کشور به نفت وابسته و دلار های نفتی در قالب انواع واردات کالاهای مصرفی و تبدیل شدن به ریال، وارد بودجه عمومی دولت شد. شکل گیری طبقه اقتصادی که در اثر ساخت سیاسی عصر پهلوی، از منافع درآمد حیرت انگیز نفتی، بهره می برد، موجب گسترش